

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در استدلال به اجماع بود برای اثبات برائت شرعی. سه تقریر عرض کردیم برای
اجماع وجود دارد که دو تا مشترک بین علمین هست و یکی را فقط محقق خویی فرموده.

حالا بحث مهمی که در این جا هست و هم چنین در موارد دیگر، این است که راه به دست
آوردن این اجماع چیست؟ صغری را چه جور می‌توانیم احراز کنیم؟

شیخ اعظم قدس سره برای احراز اجماع سه راه را بیان می‌فرمایند: «و تحصیل الاجماع
بهذا النحو من وجوه».

وجه اول این است که ما به موارد مختلف فقهیه که در آن جاها نصی وجود ندارد، فقدان
نص است، یا تعارض نص است یا اجمال نص است، به آن‌ها مراجعه کنیم ببینیم فقهاء در
آن جاها فتوای به احتیاط دادند یا نه، آن جاها فتوای به احتیاط ندادند و برائت جاری کردند.

ایشان می‌فرمایند که وقتی ما به موارد مختلف مراجعه می‌کنیم می‌بینیم قدماتی اصحاب
که اجماع آن‌ها هم نافع است مثل صدوق، والد صدوق، مشایخ صدوق، مثل محمد بن
حسن بن ولید، آن مشایخ بزرگ و یا سیدان؛ سید رضی، سید مرتضی، سید ابوالمکارم بن
زهره، شیخ مفید، شیخ طوسی، مرحوم کلینی، آن‌هایی که طبقه بالای عصر غیبت یا اوائل
عصر غیبت یا حتی یک مقداری از عصر غیبت را هم شاید درک کردند بعضی از این
بزرگان. وقتی به آن‌ها مراجعه می‌کنیم می‌بینیم هیچ جا نداریم که این‌ها در یک مسأله‌ای
فتوا داده باشند به وجوب احتیاط به خاطر این که بعد از این که نصی بر وجوب نیست، بر
وجوب احتیاط نیست، بر حرمت نیست، از این کشف می‌کنیم، از فتاواهای آن‌ها در جا به
جای فقه من الطهارة الی الدیات که این‌ها هیچ جا این جور نیست که به استناد اصالة
الاحتیاط فتوای به احتیاط داده باشند بلکه گفتند مرجع در آن موارد حکم عقل است که
حکم عقل هم ظاهراً برائت است. پس از این استقراء به دست می‌آوریم که نظر مبارک
فقهاء این بوده است. حالا از باب نمونه بعضی از کلمات را ایشان ذکر می‌کنند. مثلاً شیخ
کلینی قدس سره در مقدمه کافی ایشان فرموده است هر جا اخبار با هم تعارض داشت
در آن جا فرموده است که حکم تخییر است، «و لم یلزم الاحتیاط»، یک نسخه «و لم
یلتزم الاحتیاط». «لم یلزم الاحتیاط» یعنی دیگران را، مقلدین را، مراجعه کنندگان به
کافی را الزام نکرده که در آن موارد شما باید احتیاط بکنید، یا خودش در مقام فتوا و
عمل ملتزم به احتیاط نشده بلکه در آن موارد فرموده تخییر است. با این که اخبار داله بر
وجوب احتیاط ما داریم، می‌فرماید «مع ما ورد من الاخبار بوجوب الاحتیاط فی ما تعارض
فیه النصان و ما لم یرد فیه نصٌ بوجوبه فی خصوص ما لایض فیهِ فالظاهر أنَّ کل من قال
بعدم وجوب الاحتیاط هنا قال به هنا» این یک کلامی که ایشان به آن استناد فرموده است.

این کلام مشکل است استناد به آن، این فرمایش کلینی. چون مرحوم کلینی در موارد تعارض نصین اگر فرموده است تخیر است در این موارد به خاطر ادله تخیر است که در اخبار علاج «اذاً فتخیر» با تخیر شما راه دارید برای اثبات حکم، این تخیر اصولی هم اگر باشد یعنی مجتهد باید یکی را انتخاب کند آن می‌شود حجت فعلی، طبق آن باید نظر بدهد، آن جا جای مراجعه و برائت نیست. بنابراین اگر ایشان در آن جا فرموده تخیر است و به ادله احتیاط توجه نکرده به خاطر این است که ادله احتیاط جایی است که حجت نداریم مثل خود برائت. اما جایی که تعارض نصین است و ما می‌توانیم با اتخاذ یکی‌شان اقامه حجت بکنیم در آن جا دیگه جای مراجعه به اصل حالا برائت یا احتیاط نیست. بنابراین کلام مرحوم کلینی مشکل است استناد کردن به آن.

کلام دیگری است از صدوق قدس سره، صدوق رضوان الله علیه در اعتقادات، یک کتابی صدوق دارد اعتقادات که شیخ مفید هم تصحیح الاعتقاد، آن را شرح کرده، تعلیقه شده و جاهایی که قبول نداشته فرمایش شیخ صدوق را، آن جاها را تصحیح فرموده یا یک جاهایی که لازم بوده تقییدی بشود، چیزی بشود آن اصلش اعتقادات الصدوق است، این تصحیح الاعتقاد است مال شیخ مفید رضوان الله علیهما.

ایشان در آن جا فرموده «اعتقادنا أنَّ الأشياء على الإباحة حتى يرد النهي» اعتقاد ما معاشر امامیه بر این است که در مواردی که نهی‌ای نداریم آن جا اباحه هست. که این نهی اگر ما بگوییم مقصود ایشان فقط حرمت است پس بنابراین حالا ایشان در شبهات حکمیه تحریمیه دارد ادعا می‌کند که همه اعتقاد بر این است. اگر بگوییم این نهی از باب مثال است یعنی حکم، یا نهی شامل ترک هم می‌شود، آن جایی که واجب است از نظر ترک آن که ترک آن اشکالی ندارد تا نهی‌ای وارد بشود آن وقت می‌توانیم بگوییم هم شبهات وجوبیه را می‌گیرد، هم شبهات تحریمیه را می‌گیرد. حالا این جا شیخ می‌فرماید از این کلام مرحوم صدوق که فرموده اعتقادنا این است، از این در می‌آید که نه تنها نظر خود صدوق این است، معلوم می‌شود نظر والدش هم همین است، معلوم می‌شود نظر مشایخ او هم همین است. چون ایشان در آن مواردی که اختلاف باشد، مثلاً با والدش اختلاف نظر داشته باشد یا با مشایخش اختلاف نظر داشته باشد آن جاها می‌گوید «و الذی اعتقده و افتی به» این است. عبارت را این جور می‌آورد، نمی‌گوید اعتقادنا. از این که این جور ادبیاتی به کار برده فرموده اعتقادنا و نفرموده هذا ما افتی به، و احکم به، این جور نفرموده معلوم می‌شود والدش هم نظرش همین است، مشایخش هم نظرش همین است. پس بنابراین این عبارت خیلی عبارت با برکتی است، نه تنها فقط نظر یک فقیه از آن استفاده نمی‌شود، نظر فقهای بزرگی، زیادی که... ایشان مشایخ فراوان هم دارد، علاوه بر والدش معلوم می‌شود این‌ها نظرشان همین بوده.

سیدان یعنی مرحوم سید مرتضی در ذریعه و ابوالمکارم ابن زهره، این‌ها هم از عبارات‌شان استفاده می‌شود که فرمودند «صَّرحاً باستقلال العقل بإباحة ما لا طريق الى كونه مفسدة» هر جا که طریقی ما نداریم به این که این مفسده دارد، حالا نه طریقی عقلی، نه طریقی شرعی. آن جا فرمودند عقل استقلال به اباحه دارد. یعنی پس برائت عقلیه را قبول کرده، احتیاط قائل نشدند. و هم چنین در بحث حجیت خبر واحد آن جا تصریح فرمودند به این که «متی فرضنا عدم الدلیل علی حکم الواقعة رجعنا فیها الی حکم العقل» که این عبارت دوم‌شان دیگه علاوه بر این که شبهات تحریمیه را می‌گیرد شبهات وجوبیه را هم می‌گیرد. هر جا دلیل نداشتیم مرجع حکم عقل است که حکم عقل هم ظاهراً همان برائت است.

باز شیخ طوسی قدس سره و استادشان شیخ مفید، این‌ها فرمودند که ما قائلیم که... و الذی نذهب الیه این است که در این مواردی که خلاصه دلیلی نداریم، در این موارد اباحه هست. پس بنابراین ما نظر این بزرگان را که نگاه می‌کنیم می‌توانیم این‌ها اتفاق بر این جهت دارند و العبرة در اجماع به همان قدمات است. اجماع متأخرین که تنها کفایت نمی‌کند. اگر آن‌ها اتفاق داشته باشند معلوم می‌شود این مطلب از شارع به دست‌شان رسیده. حالا این برای قدمات. اگر شما متأخرین را هم نگاه کنید مثل محقق حلی، یا علامه یا شهید اول، شهید ثانی و غیر این‌ها، این‌ها هم کتاب‌هایشان پر از این مطلب است. که این‌ها هم این مطلب را فرمودند.

س: ...

ج: حالا دیدید کلمات‌شان مختلف بود، می‌گوید مرجع عقل است. یعنی پس اجماع دارند بر این که در این موارد یک دلالت التزام دارد دیگه، می‌گوید مرجع عقل است پس معلوم می‌شود شارع این جا احتیاط جعل نکرده. اگر احتیاط را آن‌ها قائل بودند که شارع احتیاط جعل کرده که نمی‌گفتند مرجع عقل است. پس عبارت این‌ها از آن کشف می‌شود که احتیاط واجب نیست، احتیاط مجعول نیست در این موارد.

بله یک مشکله ما این جا داریم و آن این است که محقق که لسان القدمات به او گفته می‌شود و حلقه واسطه بین قدمات و متأخرین است به خاطر این که ایشان علاوه بر آن تضلع فوق‌العاده‌ای که نسبت به تمام فقه دارد، از شرایعش روشن هست که نقل می‌کنند کسی به آیت‌الله العظمی بروجردی قدس سره عرض کرده بود آقا شما می‌توانید مثل شرایع بنویسید، ایشان فرمود من یک صفحه‌اش را هم نمی‌توانم بنویسم. من از خود مرحوم آقای بدلا ظاهراً شنیدم. آقای بدلا یکی از علمای قم بود که از اطرافیان مرحوم آیت‌الله بروجردی هم بود که آقا ما را جمع کردند، آقای بدلا و بعضی دیگر از فضلا که یک متن عربی را می‌خواستند، یک رساله عربی بنویسند در فقه. خلاصه مدتی آمدیم هی هر روز این عبارت را می‌نوشتیم بعد آن جا را تقیید کنید، آن جا را فلان کنید تا این که خلاصه دلالتش بر مدعا تمام باشد، جامع و مانع باشد. خلاصه بعد از یک مدتی ولش کردند، گفتند کار خیلی سختی است و نمی‌شود. حالا یک مقداری البته این مطالب ممکن است مبالغه‌آمیز باشد که ایشان هم فرمودند، اما در عین حال محقق خیلی فقیه بزرگی است و به او گفته می‌شود لسان القدمات. ایشان در کتاب معارج الاصول اسناد داده به جمعی از علماء که این‌ها قائل به احتیاط هستند. شیخ می‌فرماید: «فلانعرف قائلاً معروفاً بالاحتیاط وإن کان ظاهر المعارج نسبته الی جماعة» و الذی یسهل الختم نسبت به این مطلب این است که خود محقق رضوان الله علیه در معتبر که کتاب استدلالی فقهی هست؛ شرح مختصر النافع او هست، آن جا نسبت داده شده به ایشان که در آن جا فرموده که تفصیل داده. فرموده اگر یک چیزی مبتلا به بود، عام الإبتلاء بود، در مسائل عام الإبتلاء اگر دلیل نرسید این جا برائت است. اما آن جایی که عام الإبتلاء نیست، یک مسائلی است که گه‌گذاری برای اشخاص پیش می‌آید، در آن جاها فرموده برائت نیست احتیاط است. از خود تفصیل ایشان معلوم می‌شود آن حرف اجماعی نیست. از خود این تفصیلی که ایشان فرموده است که فقط به جماعتی نسبت داده گفته دیگران، این... حالا علی‌ای حال ایشان

س: ...

ج: از کلام ایشان که این تفصیل را داده معلوم می‌شود آن حرفی که آن جا زده فقط به

جماعتی نسبت داده که این‌ها فقط این جوری می‌گویند، غیر این‌ها این جور نمی‌گویند، معلوم می‌شود آن حرف یک حرف... آن حرفی نیست که تتبع آن چنانی... و الا نباید خودش مخالفت بکند بیاید تفصیل بدهد چون...

س: ...

ج: نه، قول ثالث دارد ایجاد می‌کند دیگه. برای این که یک جماعتی این جوری گفتند بقیه هم آن جوری گفتند، شما داری قول ثالث ایجاد می‌کنی داری تفصیل می‌دهی. پس معلوم می‌شود آن حرف خیلی محکم نیست. آن حرفی که خودش آن جا فرموده که همه آن جور می‌گویند الا جماعتی، اگر این طوری هست که دو قول در مسأله بیشتر نیست و این حرف یک حرفی است که روی تتبع تام به دست آوردید، پس چرا بعداً می‌آید تفصیل می‌دهید.

س: ...

ج: پس همین دلیل می‌شود بر این که آن مطلبی که ایشان در آن جا فرموده است که یا آن است و فقط جماعتی این جوری گفتند، کلام ایشان روی تتبع چیزی نیست، بنابراین معارضه با ما وجدناه بأنفسنا نمی‌کند.

س: ...

ج: نه، با آن چه که ما خودمان با مراجعه به کلمات فهمیدیم دیدیم هیچ کس را نمی‌بینیم، وقتی فرمایش ایشان یک فرمایشی است که این چینی است پس این باعث نمی‌شود ما تزلزلی در آن ما استفاده از مراجعه شخصی‌مان پیدا بکنیم. یعنی ما خودمان که مراجعه کردیم دیدیم که اطمینان پیدا کردیم یک اجماعی است، کلام ایشان می‌خواست ما را سست کند، بعد که دیدیم خود ایشان این طوری است، نه این باعث سستی ما نمی‌شود، ما وجدناه شک در آن بکنیم.

س: ...

ج: معلوم می‌شود آن حرفی که آن جا زده، آن فرمایش آن جا یک فرمایش... شاید هم همان طور که فرموده که جماعتی آن جوری می‌گویند روی دقت کافی نبوده. و الا طبق نظر خود ایشان که می‌گوید این را جماعتی گفتند، دیگه نباید یک قول سومی بگوید، خودش باید همراه جماعت می‌شد یا همراه آن‌ها می‌شد.

س: دلیل این حرف که چرا این حرف را زده باید ببینیم چیه، یا ...

ج: نه، دلیل ما حالا می‌خواهیم از راه اجماع به دست بیاوریم دیگه.

س: ... / لازم این حرف این نیست که حرف ایشان اشتباه بوده که. ایشان نقل می‌کند می‌گوید جماعت این طور می‌گویند.

ج: نسبت می‌دهد، اسم کسی را که نمی‌برد.

س: این نسبت دادنش خودش یک شهادت است دیگه.

ج: بله، همین می‌گوییم این شهادت ایشان ما را داشت یک خرده توی شک و تردید می‌انداخت. چون می‌گوید جماعتی گفتند احتیاط باید کرد. این حرف ایشان با توجه به آن پیاز داغ‌هایی که گفتیم که لسان القدماء هست و خیلی مهم است و فلان، می‌خواهد تردیدی در ما ایجاد نکند که پس آن اجماعی که ما خودمان به واسطه مراجعه به کلمات اصطیاد کرد آن حرف درستی شاید نباشد. ولی بعد که می‌بینیم که خود ایشان نیامده اعتبار به این دو قول بدهد، دو نظریه‌ای که نقل کرده در این مسأله هست، آمده تفصیل داده، معلوم می‌شود پس فرمایش ایشان در این باب که آمده فرموده دو قول در مسأله هست یکی آن است، یکی این است یعنی یک برائت است، جماعتی هم گفتند احتیاط است. آن را مطلق نقل کرده بود، این را هم مطلق نقل کرده. تفصیلی که در آن جا نبود. خود ایشان که دارد یک کاری می‌کند، یک حرفی می‌زند که نه حرف آن‌ها است، نه حرف این‌ها است، این نشان می‌دهد که خود ایشان در آن فرمایش که آن جا فرموده یک فرمایش متقن آن جوری نیست، خودش هم به آن اعتماد نکند. پس این چه جور می‌تواند باعث دغدغه ما بشود و سلب اطمینان ما بشود از ما وجدنا به مراجعتنا به اقوال فقهاء؟

س: ...

ج: نه، ببینید تقریری را که عرض کردم خوب توجه کنید. ایشان چه جور نقل کرده؛ فرموده یک عده می‌گویند احتیاط، جماعتی می‌گویند احتیاط، بقیه می‌گویند برائت. آن‌هایی که می‌گویند برائت، بلا تفصیل است. آن‌هایی که می‌گویند احتیاط آن هم بلا تفصیل است. این را ایشان نقل کرده. این حرف ایشان که توی معارج آمده فرموده باعث دغدغه ما می‌شود که پس لعل این حرفی که ما با مراجعه به کلمات خواستیم بگوییم اجماع است این تمام نباشد. جماعتی غیر این را دارد می‌گویند به شهادت محقق حلی. بعد می‌گوییم نه، این شهادت محقق حلی در این جا شهادت مهمی نیست که موجب دغدغه ما بشود، چرا چون خودش مخالفت کرده با این، به این که یک قول سوم آمده فرموده، این قول سوم هم با آن مخالف است هم با این. اگر این چنینی است که در فقهاء و علماء یا آن قول گفته می‌شود یا این قول گفته می‌شود و شما مطمئن هستی به این که غیر این چیز دیگری نیست چه یک قول ثالثی ایجاد می‌کنی.

س: ... محقق گفته همه این جور می‌گویند ...

ج: بله. تفصیل نقل نکرده. گفته برائت است، تفصیل ندارد آن جا. توی معارج می‌گوید برائت گفتند، جماعتی هم احتیاط گفتند.

س: ... وقتی معتبر می‌نوشته...

ج: ما هم همین را می‌خواهیم بگوییم. می‌گوییم پس آن جا که معارج را فرموده یک فحص کاملی نبوده، خودش هم به آن اطمینان ندارد، پس این چرا ما را متزلزل نکند.

س: ... قول ثالثی وجود ندارد، از این حرفش برگشته، اما این که جماعت می‌گوید ... این که دیگه مسلم است، به قول آقا اجماع مرکب است.

ج: نه، چون به کسی نسبت نداده این تفصیل را. به احدی این تفصیل را نسبت نداده. وقتی به کسی نسبت نداده پس بنابراین دارد خودش، آن که به نظر ایشان در آن حرف سابقش بوده این است که یا آن را گفتند یا این را گفتند...

س: ...

ج: بله چون به او نرسیده. ممکن است به ایشان نرسیده باشد.

پس این یک راه شد. حالا از کسان دیگری که ما می‌توانیم این اجماع را سفت کنیم یک مقداری فرمایش صدوق است که ایشان چی فرمود؟ اعتقادنا.

س: ...

ج: برای تأیید هم به درد نمی‌خورد حالا یک جا؟ اعتقادنا. اعتقادنا؛ این جوری فرموده است تأیید می‌کند که این جور باشد.

این یک راه. این راه خوب است اما آیا این مقدار که ما به... حالا چند تا شدند این بزرگان؟ این‌ها کلمات‌شان به دست ما رسیده، به این‌ها مراجعه کردیم همین مقدار می‌توانیم اکتفاء بکنیم به این که اجماع علما است، اجماع اهل حل و عقد است؟ شیخ اعظم کأنّ خیلی خوش‌بین هستند و می‌فرمایند همین مقدار که گفته می‌شود... حالا یک کلامی دارند که بعداً عرض می‌کنم. و این اولاً. ثانیاً حالا این بزرگان فرمودند در این موارد اما این موارد محتمل المدرک است یا مقطوع المدرک است؟ حالا این اشکالش که این محتمل المدرک است یا مقطوع المدرک است، این برای کبری و حجیت آن است. مضر به راهی که شیخ برای تحصیل اجماع و به دست آوردن اجماع دارد ارائه می‌فرماید نیست. حالا ما با این راه اجماع را به دست آوردیم ولی بعد می‌گوییم این صغری درست است اما این اجماع کاشف نیست چون محتمل المدرک است. این که دارد شیخ به ما یاد می‌دهند که چه جوری تحصیل اجماع کنیم به دست بیاوریم، این لایأس به. بله این کلمات این جوری... و این دقت‌هایی که ایشان می‌کند، حرف علامه آن جا آن جوری می‌شود، آن جا را باید توجه کنیم، این یک آموزشی است که دارد به ما می‌دهد که در موقع به دست آوردن اجماعات و این‌ها به این ریزه‌کاری‌ها باید توجه بکنیم.

راه دومی که ایشان ارائه می‌فرماید این است که ما نمی‌رویم تک تک مسائل فقهیه را بررسی بکنیم. بلکه یک وجدانی داریم، یک چیزی که خودمان بالوجدان به دست آوردیم و آن شهرت است، شهرت را که دیگه نمی‌شود انکار کرد، همین کلماتی که به قول ایشان، می‌گوید همین کلماتی که ما نقل کردیم برای اثبات اجماع همین شهرت را حداقل اثبات می‌کند. که این مسأله مشهور است یعنی برائت مشهور است. بعد بسیاری از بزرگان و فقه‌های ادعای اجماع منقول کردند، ادعای اجماع کردند که می‌شود اجماع منقول. ضم ما وجدناه که شهرت است به ادعای اجماع منقولی که غیرواحد کردند این یورث الاطمینان به این که اتفاق همه بر این است. پس یک راه هم همین است. برای به دست آوردن اجماع محصل این است که ما حالا نمی‌رویم من الطهارة الی الدیات تک تک مسائل را بررسی بکنیم، بلکه ما می‌رویم خودمان شهرت را به دست می‌آوریم، که شهرت به این است که جمع قفیری از فقه‌های سلف و خلف و این‌ها را می‌بینیم چی گفتند. از آن طرف می‌بینیم که بزرگان زیادی هم ادعای اجماع کردند. این دو تا را وقتی ضمیمه می‌کنیم به هم دیگر، برای ما علم حاصل می‌شود یا اطمینان حاصل می‌شود بر این مسأله.

س: ...

ج: نه، اجماع فقها را می‌خواهیم به دست بیاوریم.

س: ...

ج: حالا یک سؤال از شما می‌کنم؛ اجماع بسیط حجت است یا حجت نیست؟

س: ...

ج: حجت است. از کجا به دست آوردید؟ این فقیه را ضم به این فقیه، ضم به این فقیه، این فقیه قولش حجت است؟

س: ...

ج: نیست، آن فقیه دوم چی؟

س: ...

ج: سوم چی؟

س: ...

ج: پس تک‌شان تک‌شان حجت نبود. ضم این‌ها با هم دیگر حجت درست کرد. مثل باب تواتر، این خبر یقین که نمی‌آورد، این دومی نمی‌آورد، سومی نمی‌آورد، این‌ها ضمیمه که می‌شوند آن وقت برای ما قطع حاصل می‌شود. این جا همین جور است. این فقیه تنها که قولش حجت نیست. شهید این فتوا را داده، محقق این فتوا را داده، علامه تنها، وقتی این‌ها جمع می‌شود یک برهان کنارش قرار می‌گیرد، آن برهان همان حساب احتمالات است که می‌گوییم آقا صد تا فقیه متبهر مدقق در این مسأله همه این حرف را زدند، همه اشتباه کردند؟ پس معلوم می‌شود که این‌ها یک مدرک مسلمی وجود داشته و الا صد نفر در یک مسأله این چنینی که مسأله این چنینی مسأله عقلی آن چنان غامضی نیست که بخواهیم بگوییم اشکال ندارد همه خطا کردند. فلذا توی مسائل عقلی و فلسفی اجماع آن جا حجت نیست، چون حساب احتمالات آن جا نمی‌آید اما در مسائل غیر مقعده، احتمال نمی‌دهیم همه اشتباه کرده باشند. پس بنابراین آن ادله حجیت اجماع این در مورد ضم این‌ها با هم دیگر می‌آید ولی تک تک نمی‌آید. این جا هم همین جور است. این جا هم شهرت تنها را که نگاه می‌کنیم برای ما اطمینان نمی‌آورد که، آن اجماعات منقوله تنها را هم که نگاه می‌کنیم نه، اما وقتی این را با آن ضمیمه می‌کنیم که بابا ما خودمان که گشتیم دیدیم هشتاد نفر از... اگر فقهاء را فرض کنیم صد تا هستند، هشتاد تا از آن‌ها این طوری گفتند، بیست تا را به دست نیاوردیم. بیست تای دیگر را هم می‌گوییم بابا علامه دارد می‌گوید اجماع است، اتفاق است، یعنی دارد خبر می‌کند که آن بیست تا هم همین را می‌گویند. حلی هم دارد می‌فرماید اجماع و اتفاق است یعنی آن بیست تا دیگر هم که تو به دست نیاوردی همین را می‌گویند. پس هشتاد تا را بالوجدان فهمیدم، بیست تا را هم به حرف این‌ها. پس نتیجه این می‌شود که می‌فهمم صد درصد علما همین را گفتند. این صد درصد از کجا پیدا شد؟ هشتاد با وجدان خودم، بیست تا با اجماعات منقوله. پس بنابراین این جا هم برای ما ثابت می‌شود، می‌شود اجماع مُحصل، به ضم منقول به شهرت محصله. فلذا فرموده «الاجماعُ المنقوله و الشهرة المحققة فإنَّها قد تفيد القطع بالاتفاق» این موجب قطع به اتفاق می‌شود. برای آدم‌هایی که خیلی هم وسواس و این‌ها نباشد. یا مسائل جاهایش فرق می‌کند که آن مدعین... این قد هم به خاطر این است که آن‌هایی که ادعای اجماع دارند می‌کنند چه آدم‌هایی باشند. اجماع منقول را برای ما نقل

کردند. یک وقت آدم‌های مسامحه‌کاری هستند در نقل اجماع منقول. که ما خلافت را خیلی دیدیم، این جا می‌گوید اجماع است، آن جا خودش مخالفت می‌کند. معلوم می‌شود از این اجماع آن معنای حقیقی مقصودش نیست.

این هم راه دوم. راه سوم:

راه سوم این است که «الثالث الاجماع العملی الکاشف عن رضی المعصوم علیه السلام» این راه سوم قرار دادند برای چی؟ برای کشف اجماع. بعد فرموده «فإن سيرة المسلمين من اول الشريعة بل فی کل شریعة علی عدم...» که آن روز خواندم این عبارت را.

که این جا را گفتیم که تعجب است که مرحوم شیخ اعظم که خودش یک دلیل مستقل است و ربطی به اجماع ندارد این را کاشف از اجماع خواسته قرار بدهد. اگر این تمام است، خودش تمام است دیگه، احتیاجی نیست که ما با این تازه برویم یک اجماعی را کشف کنیم، این که خودش اقوی از اجماع است. البته روشن است وقتی سیره همه متشرعه باشد علماء هم می‌گویند.

س: ... نمی‌شود یک مطلبی عقلی باشد، سیره هم باشد، مجمع علیه هم باشد؟

ج: چرا می‌شود، ولی الاجماع این جا لاقیمة له. شما چه کار کردید؟ از چیزی که شما را به مقصد رسانده تازه می‌خواهی اجماعی کشف کنی که آن شما را به مقصد برساند. بابا همان سیره به مقصد می‌رساند دیگه. یعنی چون این سیره کاشف از رأی معصوم است.

س: روایت داریم، نص داریم، سیره هم داریم...

ج: آن جایی که سیره داشته باشیم روایت‌ها حجت نیست. چرا؟ چون موضوع حجیت اماره شک است. شما وقتی علم داشته باشی که اماره حجت نیست. چه علم به خلاف، چه علم به وفاق. اماره برای کی حجت است؟ برای کسی که عالم نیست. شارع معنا ندارد بیاید بگوید ای ایها العالم این مظنه به آن حکم را برای تو حجت کردم. پس هر جا ما اجماع قطعی داشته باشیم آن جا آن روایات وارده در آن باب حجت نیست. برای کسی که این اجماع را قبول دارد، چون این اجماع موجب قطع می‌شود. فلذا خبر واحد برای امام صادق حجت نیست. یا برای کسی که خودش رفته از امام صادق همین مطلب را شنیده که یقین به آن دارد حالا زراره بیاید نقل کند. برای او حجت نیست. خب این جا هم پس همین طور می‌شود که این جا خدمت شیخ اعظم عرض می‌شود که شما اگر یک چنین سیره متشرعه وجود دارد این را دیگه کاشف از اجماع قرار بدهید تازه بخواهید اجماع بر آن حکم شرع را اثبات بکنید، خودش دارد حکم شرع را اثبات می‌کند. دیگه این راه سوم فلذا تمام نیست. راه همان راه اول و دومی است که ایشان فرموده است.

این رسائل یکی از خصوصیاتش همین است که به ما راه‌ها را نشان می‌دهد و شخص را وارد می‌کند در این که مسیر را چه جور باید بپیماید. دیگه امروز وقت هم گذشت قهراً دیگه تعطیل است تا ان شاء الله چهاردهم فروردین که خدای متعال عمری بدهد و توفیق بده و ان شاء الله سال جدید هم مبارک باشد به خصوص که امسال معطر به عطر فاطمه سلام الله علیها هست.

وصلی الله علی محمد وآل محمد.